

محاصره دریایی آق قویونلوها توسط دولت عثمانی

عبدالرسول خیراندیش

استاد گروه تاریخ دانشگاه شیراز

مصطفی نامداری منفرد*

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز

(از ص ۱ تا ۱۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۲/۲۲؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۴/۱۲/۲۲

چکیده

در سراسر نیمه دوم قرن نهم هجری / نیمه دوم سده پانزدهم میلادی، دولت‌های آق قویونلو و عثمانی به نحوی روزافزون به مقابله با یکدیگر کشیده می‌شدند. دولت آق قویونلو برای توسعه مناسبات تجاری، دستیابی به آناتولی مرکزی را امری ضروری می‌دانست، در مقابل عثمانی با خنثی کردن اقدامات آق قویونلوها، می‌کوشید مانع از پیوند آن دولت با ونیز شود که از دشمنان اروپایی دولت عثمانی به شمار می‌آمد، از این رو، آق قویونلوها ابتدا تلاش کردند در گام اول فرمانروایی خود را تثبیت کنند و در گام دوم وارد رقابت با فرمانروایی عثمانی شوند. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در پی کاویدن اقدامات فرمانروایان آق قویونلو برای دستیابی به تجارت با بنادر اروپایی در آن سوی دریای سیاه و مدیترانه است. نتیجه چنین فرایندی در مرحله نخست، شکست آق قویونلوها از دولت عثمانی در دوران حسن پادشاه و در مرحله دوم زوال اقتصادی آق قویونلو، با توسعه ارضی عثمانی بود.

واژه‌های کلیدی: آق قویونلوها، عثمانی، تجارت دریایی، آناتولی مرکزی، آق کرمان (مون کاسترو)

۱. مقدمه

دولت آق قویونلو که از دیاربکر برخاسته بود، اولین گام اصلی خود، در تبدیل شدن به یک دولت بزرگ را در به زیرکشیدن قراقویونلوها برداشت که با تصرف تبریز بدین موقعیت دست یافته بودند. آق قویونلوها نیز در زمان حسن پادشاه (حسن بیگ یا اوزون حسن) همین مسیر را طی کردند. اما حسن پادشاه بدین مقدار بسنده نکرد و تیموریان را از سراسر نواحی غربی ایران عقب راند و تلاش کرد با توسعه قلمرو خود به سوی آناتولی مرکزی، به مسیرهای دریایی دست یابد، امری که با مقاومت و ممانعت عثمانی روبه‌رو شد. اساس سیاست عثمانی در این زمینه را ناکام گذاشتن آق قویونلوها در دسترسی به سواحل شمالی و جنوبی آن سرزمین تشکیل می‌داد. تا زمانی که قلمرو آق قویونلوها در حال توسعه بود، فرمانروایی با اعطا و واگذاری منافع اراضی متصرفی، اتحادیه ایلات پیوسته به آق قویونلو موقعیت باثباتی داشت، اما با به خود آمدن تیموریان و ایستادگی آنان، دیگر آق قویونلوها در فلات مرکزی ایران متوقف شدند. از این پس، درآمدهای حاصل از تجارت می‌توانست حیات اقتصادی و در نتیجه ثبات سیاسی آن دولت را حفظ نماید. دسترسی به خلیج فارس که با تصرف کامل فارس، کرمان، خوزستان و عراق میسر شده بود، می‌توانست دریچه‌ای به این خواسته بگشاید، به‌ویژه آنکه دولت ملوک هرموز همچنان تجارت پر رونقی را در خلیج فارس دارا بود. اما دولت آق قویونلو در تبریز مستقر بود و ایلات متحد آن در آناتولی استقرار داشتند. در نتیجه، رونق تجاری در این سمت بیشتر برای آن دولت اولویت و اهمیت داشت. حال که لازم بود تجارت ممد و مکمل این اقتصاد باشد، دولت آق قویونلوی مستقر در تبریز دسترسی به بنادر شمالی و جنوبی آناتولی مرکزی را برای خود لازم می‌دید.

در زمینه تاریخ آق قویونلو، محققان بسیاری قلم زده‌اند. اسماعیل حسن‌زاده در کتاب *ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو*، به طور مختصر، به سیاست‌های دولت آق قویونلو در روابط با سرزمین‌های اروپایی اشاره کرده، اما از بیان ماهیت اقتصادی این روابط چشم پوشیده است. توفیق نجف‌لو در کتابی با عنوان «*قراقویونلوها و آغ قویونلوها*» به روابط سیاسی دولت آق قویونلو با دولت عثمانی به صورت گذرا پرداخته است. وی، روابط آق قویونلو و عثمانی را به دو دوره تقسیم می‌کند که در هر دو برهه موردنظر، به درگیری‌های اقتصادی آق قویونلوها با دولت عثمانی اشاره می‌رود. چوآنو در مقاله‌ای تحت عنوان «*روابط فرهنگی و تاریخی بین ایران و رومانی*» به روابط تاریخی دو کشور ایران و رومانی پرداخته است، بی آنکه به ماهیت این روابط بپردازد. باجاکو در مقاله‌ای

با عنوان «رتباط اوزون حسن و اشتفن کبیر فرمانروای مولداوی» به روابط دولت آق قویونلو و اشتفن کبیر فرمانروای مولداوی می‌پردازد، اما از پیوند اقتصادی و فرایند منطقی روابط سخنی به میان نمی‌آورد. ولادیمیر مینورسکی، در نوشتاری با عنوان «ایران در سده پانزدهم (نهم هجری) بین ترکیه و ونیز» به روابط دولت آق قویونلو با ونیز پرداخته و در تلاش بوده است که میان اقدامات حسن پادشاه آق قویونلو و دولت ونیز از یکسو و فرمانروای مولداوی علیه دولت عثمانی از سوی دیگر، پیوندی برقرار کند، اما به دلیل کمبود منابع، از برقراری پیوند منطقی میان داده‌ها عاجز مانده و نتوانسته است در نوشته خود نتایج اقتصادی این ارتباطات را دریابد. جان وودز در کتاب «طایفه، اتحادیه و امپراتوری آق قویونلوها» به گونه‌ای مفصل به بررسی تاریخ دولت آق قویونلو پرداخته است. وی، هرچند که از روابط این دولت با ونیز به گونه‌ای مشخص سخن می‌گوید، به روابط اقتصادی و تأثیر اقتصاد در فرایند تحولات به گونه‌ای اندک بسنده کرده است. به هر حال، مطالعه حاضر بر آن است که پژوهش مستقلی در این باره بر اساس اسناد و مکاتبات ارائه دهد که نشان می‌دهد با ضعف پایه‌های اقتصادی (از دست دادن تسلط بر دریاها) فرمانروایی آق قویونلو رو به انحطاط رفت.

۲. کشمکش دولت آق قویونلو با عثمانی بر سر سواحل شمال آناتولی

سلطان محمد دوم (۱۴۸۱-۱۴۵۱م) در دوران حیات پدر، دو مرتبه فرمانروایی عثمانی را تفویض داشت که بار اول به علت رویارویی با صلیبون به سال ۱۴۴۴م. / ۸۴۴هـ.ق. از قدرت کناره گرفت و بار دوم با شورش ینی‌چری‌ها مواجه شد، اما با مرگ سلطان مراد دوم در محرم ۸۵۵ / فوریه ۱۴۵۱م. قدرت را به دست گرفت. اکنون زمان آن رسیده بود دولت‌های کوچک در نواحی دریای سیاه از میان برداشته شوند، اما دو مانع در مسیر پیشروی وی وجود داشت؛ یکی شهر امپراتوری بیزانس و دوم، ضعف قدرت دریایی عثمانی. سلطان عثمانی نخست به سال ۸۵۷هـ.ق. / ۱۴۵۳م. بیزانس را تصرف کرد. در این دوران بود که دولت عثمانی سیاست روشنی را در جهت دریای سیاه نمایان کرد. به دنبال آن در مقیاسی کوچک وی با امرای ترکمن همسایه یا دولت‌های موجود در بالکان درگیر شد. از سویی دولت عثمانی سعی داشت تجارت حوزه لوانت را خود زیر نظر داشته باشد، بنابراین، جزایر ونیز در دریای اژه و مدیترانه را یکی پس از دیگری به تصرف درآورد. در نواحی غربی ایران و شرق آناتولی، حسن پادشاه آق قویونلو (۷۸-۱۴۵۳م.) از طریق وصلت با خاندان کومنن طرابوزان، موفق به کنترل نواحی غربی قلمرو تیموری

شد، وی سپس به منظور تسلط بر راه‌های تجاری، پا به عرصه رقابت با دولت عثمانی بر سر تسلط بر آناتولی مرکزی گذاشت (ابن تغری بردی، ج ۱۶، ص ۸۵). در آن زمان، در سواحل جنوبی دریای سیاه، سه هویت سیاسی مجزا وجود داشت؛ ۱. ناحیه آماسرا، که کنترل آن در دست جنوایی‌ها بود، ۲. سینوپ شهر بزرگ و عمده ترکان جاندار اوغلی (که گاهی اسفندیار اوغلاری) خوانده می‌شد، ۳. امپراتوری طرابوزان که در همسایگی مناطق شرقی گرجستان واقع بود. دولت عثمانی کالیوآنیس، امپراتوری طرابوزان را در سال ۱۴۵۶ م. به پرداخت خراج مجبور کرده بود. این اقدام، امپراتوری طرابوزان را به ایجاد پیوند مستحکم با آق قویونلوها سوق داد (Kortepeter, p.90). نخستین مشاجره میان فرمانروای آق قویونلو و سلطان محمد دوم بر سر بندر تجاری طرابوزان در ساحل دریای سیاه رخ داد. با همین هدف بود که در سال ۸۶۵ هـ.ق / ۱۴۶۰ م. هیأتی به ریاست برادرزاده‌اش «مرادبیگ» به استانبول اعزام کرد تا از این دولت بخواهد جزیه‌ای را که طرابوزان پذیرفته بود، دیگر مطالبه نشود و خواستار تسلیم کاپادوکیه (قیصریه و حوالی آن) به عنوان جهیزیه همسرش دسپینا تئودور به دولت آق قویونلوها شد. اما به رغم همه تلاش‌ها و پیمان‌هایی که فرمانروای آق قویونلو در جهت محافظت از این امپراتوری کوچک منعقد کرده بود، سلطان محمد دوم در ۱۵ آگوست ۱۴۶۱ / ۲۸ شوال ۸۶۵ طرابوزان را به صلح فتح کرد (روملو، ج ۱، ص ۵۹۳؛ طهرانی، ج ۲، ص ۸۶-۳۸۲؛ منجم‌باشی، ص ۳۷۷). با این حال، فرمانروای آق قویونلو در خصوص حاکمیت بر آناتولی از مجادله و ستیز با سلطان عثمانی دست برنمی‌داشت؛ در حالی که ناچار بود رویارویی قطعی با دولت عثمانی را به بعد موکول کند، دولت عثمانی به صورت مستمر به سمت آناتولی پیشروی می‌کرد. این اقدام، مانع دسترسی دولت آق قویونلو به دریا می‌شد (Baykal, p.75)؛ این سیاست‌ها، بی‌شک برخورد اجباری دو دولت را فراهم می‌کرد. در ادامه همین سیاست رسیدن به آب‌های آزاد، حسن پادشاه از ادعای قزل احمدبیگ سینویی بر اراضی اسفندیار اوغلی در کنار دریای سیاه حمایت کرد که خاندان آنان از دوره گیخاتو به حکومت این نواحی منصوب شده بودند (منجم‌باشی، ص ۲۸۳؛ هامرپورگشتال، ج ۱، ص ۵۸۱؛ منجم‌باشی، ص ۳۰).^۱ بدین ترتیب دسترسی آق قویونلوها به سواحل شمالی آناتولی غیرممکن شد.

۳. رقابت عثمانی و آق قویونلو در سواحل جنوبی آناتولی

نظر به آنچه که پیش از این آمد، با تصرف طرابوزان توسط عثمانی، دولت آق قویونلو امکان برقراری مناسبات تجاری در مسیر دریای سیاه را از دست داد، از این رو، حسن

پادشاه آق قویونلو برای رسیدن به دریای مدیترانه از طریق سرزمین آل قرامان، وارد اتحاد با ابراهیم بیگ قرامانی علیه «اصلان بیک یا ارسلان بیگ» رهبر ذوالقدرها شد که به تازگی اطاعت دولت عثمانی را پذیرفته بود (Venzke, p.423). در این میان سلطان مملوک، خوشقدم (۷۲-۸۶۵ه.ق/۶۷۱-۱۴۶۱م.)، جانشین شهاب‌الدین احمد، درصدد حمایت از حسن پادشاه و امیرنشین قرامان برآمد (ابن تغری بردی، ج ۳، ص ۷۰۰؛ ابن ایاس، ج ۲، ص ۲۴-۳۲۲)، زیرا دولت عثمانی در سال ۸۷۳ ه.ق/۱۴۶۸م. شروع به دست‌اندازی در آن نواحی کرده بود اما از آنجا که به‌زودی حسن پادشاه، برای دریافت کمک از دولت ونیز و گشودن مسیری برای دریافت تجهیزات، شهر بیره و حلب در کنار دریای مدیترانه را مورد حمله قرار داد (woods, p.116)، دولت مملوکان با عثمانی علیه آق قویونلوها از در اتحاد درآمدند (طهرانی، ج ۲، ص ۵۶۹).^۲ در چنین شرایطی دولت آق قویونلو خود را نیازمند متحدی در آن سوی قلمرو عثمانی می‌دید؛ در همان حال ونیز هم به خاطر ضرباتی که از جانب عثمانی متحمل شده بود، متحدی در شرق آن دولت جستجو می‌کرد. این امر زمینه‌ساز پیمان قطعی دو دولت ونیز و آق قویونلو برای اتحاد گردید (Paydaş, p.50). پس از آنکه دولت عثمانی قلمرو امیرنشین قرامان را به تصرف درآورد، مسیر تجاری موقتی که دولت‌های ونیز و دولت آق قویونلو بدان دل بسته بودند، مسدود شد و امیران آن نواحی نیز به حسن پادشاه پناهنده شدند «...و قاسم بیک نیز بر سبیل اضطرار از وطن و مامن جلا و فرار اختیار کرد و بقانون برادر بزرگش التجا بحسن پادشاه بیک عجم آورد...» (بدلیسی، ج ۷، برگ ۹۶). روملو در شرح مفصل‌تری از وقایع پناهندگی امیران قرامانی چنین می‌نویسد:

«و هم در این قشلاق، یکی از اعیان قرامانلو به استغاثه از نوایب زمان به درگاه رسید و چنان به عرض رسانید که سلطان محمد پادشاه روم با پیر احمد بیگ بن ابراهیم بیگ و قاسم بیگ قرامانی که عمه‌زادگان اویند در مقام تقلب و استیلا است و اکثر ولایت ایشان را در تحت تصرف آورده و پیر احمد بیگ والده خود را که عمه سلطان محمد است به استغاثه به حضرت حسن پادشاه ارسال نمود و مرا در خدمت او تعیین نموده که شرح حال او به عرض همایون رساند سپس در راه والدهاش به جوار رحمت حق پیوسته. سپس حسن پادشاه او را نوازش فرمود. در جوار الطاف پادشاهانه آرام داد تا زمانی که از قم رایات نصرت شعار از برای تأیید امرای قرامان جانب آذربایجان و حدود روم افراشته گشت» (روملو، ج ۱، ص ۵۱۸).

فتح نهایی سرزمین قرامان توسط عثمانی، آق قویونلوها را به رویارویی مستقیم با آن دولت کشانید (Kiliç, p.112). این امر موجب شعله‌ور شدن دو جنگ ترجان و آتلق بتلی (وچ آغزلی) میان دولت‌های عثمانی و آق قویونلو در سال ۸۷۷ ه.ق/۱۴۷۳م شد که نتیجه نهایی آن شکست آق قویونلو در اوچ آغزلی بود (باربارو و دیگران، صص ۳۰-۲۱۵؛

منجم‌باشی، ص ۳۰۲). از آن پس حسن پادشاه گشایش راه تجاری استرآباد - باکو - دربند به گرجستان را در دستور کار خود قرار داد.

۴. ناکام ماندن دیپلماسی و تجارت آق قویونلو در دریای سیاه

در دوره آق قویونلو، در گرجستان، با مرگ بقراط چهارم، کنستانتین دوم به جای وی نشست. اما با از دست دادن سرزمین‌های کاختی (Kakheti) و ایمرتی (Imereti) از یک سو و مواجه با سرسختی والیان گرجی در دیگر مراکز از سوی دیگر، بیش از پیش قدرت دولت گرجستان روبه‌زوال می‌رفت (Allen David, p.340; Toumanoff, p.219). حسن پادشاه پیش از آنکه طرابوزان را از دست بدهد، در تلاش برای سلطه بر گرجستان، تجارت با سرزمین‌های شبه‌جزیره بالکان از طریق بندر آق کرمان^۳ در مولداوی را پی گرفت (باربارو و دیگران، ص ۱۹). برای این امر لازم بود نواحی ساحلی گرجستان در دریای سیاه را متصرف شود. وی نخستین بار به سال ۸۶۲ق. / ۱۴۵۸م. به گرجستان غربی، در حوالی تورتوم - بندری ساحلی در منتهی‌الیه شرق دریای سیاه لشکرکشی کرد، اما پادشاه آق قویونلو از یکسو به دلیل شورش حکمرانان کماخ و قراحصار و از دیگر سو درگیری با نیروهای عثمانی از تعقیب اهداف خود دست کشید (طهرانی، ج ۲، ص ۳۷۹). در دومین حمله به گرجستان در سال ۸۶۷هـ.ق / ۱۴۶۳م. با توجه به فتح طرابوزان توسط دولت عثمانی که به دنبال آن مسیر تجاری دولت آق قویونلو از راه دریای سیاه قطع شد، حسن پادشاه در ادامه سیاست رسیدن به دریا سعی نمود از طریق بنادر گرجستان با سرزمین‌های اروپایی اقدام به تجارت نماید. از آنجا که فرمانروای آق قویونلو نتوانسته بود در جدال با دولت عثمانی، بر سر مسئله طرابوزان طرفی ببندد (منجم‌باشی، ص ۲۸۲) و همچنین حکومت زمسخه (Zemeski) توسط گئورگی هشتم، حاکم کارتیل مورد حمله قرار گرفته بود، فرمانروای آن نواحی از حسن پادشاه یاری خواست. فرمانروای آق قویونلو در این حمله با سپاهی عظیم به سوی گرجستان به راه افتاد. بر اساس نوشته مؤلف کتاب دیار بکریه، حسن پادشاه در این سفر جنگی «تا ساحل دریای اسود راندند و بجایی چند رسید که هرگز هیچکس از اهل اسلام بدانجا نرسیده بود» (طهرانی، ج ۲، ص ۳۹۳). این هجوم دولت آق قویونلو پیش از درگیری با عثمانی بر سر قرامان است. در همین برهه، دولت عثمانی در تلاش بود تجارت دریای سیاه را از انحصار دولت ونیز خارج نماید و در اختیار فلورانس و دوبرونیک (راگوسا) قرار دهد (Inalcik, p.87). در لشکرکشی مجددی حسن پادشاه در سال ۱۴۷۸م. گرجستان را از

کناره دریای سیاه مورد حمله قرار داد. آنجوللو در این باره می‌نویسد، شاه حسن به تفلیس رسید، آنجا را فتح نمود و پس از آن به سوی گوری عازم شد، آنجا را تسخیر کرد، سفرای گرجستان رسیده تقاضای صلح نمودند و قرار بر آن شد که خراجی به مبلغ شانزده هزار دوکات در سال به شاه ایران بپردازند (باربارو و دیگران، صص ۳۰۰-۲۹۹). حسن پادشاه این بار برای نظارت بر امور سیاست و اقتصاد گرجستان، پادگانی از نیروهای آق قویونلو به فرماندهی امیر خلیل بیگ بکتاش را در آنجا گذارد (قزوینی، صص ۲۲۱؛ روملو، ج ۱، صص ۶۷-۵۶۶). از این موضع حسن پادشاه می‌توانست برقراری رابطه با مولداوی را پی‌گیری کند.

از آوریل سال ۸۶۲هـ/ق ۱۴۵۷م. مولداوی تحت فرماندهی اشتفان سوم که پس از مرگ به کبیر ملقب شد، قرار داشت. او در نخستین سال‌های فرمانروایی خود، تابعیت دولت عثمانی را پذیرفته بود، از این رو، مالیات و مقرری معینی نیز می‌پرداخت (اوزون چارشلی، ج ۲، ص ۸۳). اشتفان در ابتدا بندر کیلیه در ساحل رود دانوب را به تصرف درآورد و به موازات این پیشروی به سوی سواحل دریای سیاه و شبه‌جزیره کریمه به مداخله در سیاست سرزمین والاشی (افلاق) نیز سرگرم شد. در آن برهه، درگیری عثمانی با مجارها، پافشاری مجارها برماندن در بلگراد، و احداث دژهای جدید عثمانی در امتداد دانوب، باعث برخورد دیگری بین آنان شد. جاه‌طلبی‌های ماتیاس کرونیوس مجار نیز در مولداوی موجب بروز جنگی شد که از سال ۸۷۳-۸۷۰هـ ق تا ۱۴۶۷-۱۴۶۵م. به طول انجامید. اشتفان در این جنگ به پیروزی رسید و دژهای کیلیه (Kilia) و برائیل (Braila) در سال ۸۷۰هـ/ق ۱۴۶۵م. را در کنار رود دانوب تسخیر کرد (Deletant, p.530; Rosetti, p.95). در سال ۱۴۷۰م. مولداوی و دولت‌های مجاور آن مانند لهستان و مجارستان وضع آشفته‌ای داشتند؛ مجارستان و لهستان مشغول جنگ بودند و این درگیری به گونه‌ای شدت گرفت که پاپ سیکستوس چهارم برای متارکه جنگ ناگزیر به دخالت شد (Setton, V.2. p.314-15). همزمان با این وقایع، فرمانروای آق قویونلو، اسحاق بیک را به سفارت روانه شبه‌جزیره بالکان کرد (باجاکو، صص ۱۴-۱۳). اما در سال ۱۴۷۵م. دولت عثمانی وارد جنگ با اشتفان شد و با تصرف آق کرمان، مسیر تجارت آق قویونلو با سرزمین‌های اروپایی را مختل کرد (Rosetti, p.96). سلطان محمد فاتح در نامه‌ای به احمد خان حاکم آلتین اردو که به‌تازگی به عنوان خان کریمه دست یافته بود، سبب آمدن و اشغال آق کرمان و کیلیه را شرح داده است (فریدون بیک، ج ۱، ص ۲۸۹) و به‌دنبال آن جزایر مهم آنایا (Anapa) و کوپا (Qopa) در دریای سیاه را به تصرف درآورد (Berindei, p.208). بدین ترتیب، سلطان عثمانی اقدامات حسن پادشاه را خنثی کرد.

به‌دنبال آن فرمانروای آق قویونلو مناسبات تجاری را از طریق مسیر تبریز- باکو- هسترخان به مسکو ادامه داد (اسناد مربوط به روابط تاریخی، ص ۱۷) اما این تلاش‌ها به دلیل آشفتگی در اردوی زرین به نتایجی نینجامید (Perrie, p.235; Howorth, V.2, p.350).

در سال ۸۸۸هـ/۱۴۸۳م سلطان یعقوب با تصرف گرجستان بار دیگر سعی کرد اقدامات پدر خویش را در مسیر تجارت لوانت از مون کاسترو (آق کرمان) دنبال کند. در زمانی که سلطان یعقوب درگیر شورش‌های داخلی، همچنین توسعه دامنه نفوذش در ولایات گیلان و مازندران بود، حکومت‌های خراج‌گزار گرجستان (از جمله حاکم زمسخه) از فرصت پیش‌آمده بهره‌برداری و از پرداخت خراج خودداری کردند. سپاه آق قویونلو تحت فرمان دو سردار بزرگ، یعنی سلیمان بیگ بیجن اوغلی و گلابی بیگ بکتاش موصللو، قلعه اخالتسخه را با کمک توپ فتح و به سوی قلعه خاتون، محل خزاین ملوک گرجی پیشروی کردند، اما با وساطت فرمانروای زمسخه و کشیشان مسیحی قرارداد صلحی به امضا رسید. سلطان یعقوب در نامه‌ای به سلطان بایزید دوم خبر فتح و پیروزی خود بر گرجیان مسیحی در شهر آخسخه را یادآور می‌شود؛

«...صوره سانحه آنکه چون مفتاح ابواب فتح و فیروزی و مسبب اسباب خیر و بهروزی، عزیمت مشیت را متوجه استیناف استیصال اساس کفر و آثام و هدم بنیان معابد عبده اصنام داشت هر آینه توافق توفیقات قدریه با تدبیرات بشریه اقتضاء آن فرمود که اعلام ظفر فرجام اسلام متوجه جهاد گشته عساکر نصرت مآثر بقلع و قمع دیار کفار و سکان آنکه همخواه سکان جهنم‌اند تحریض یابند و به واسطه آن درین اوقات قورغره روزگار برگشته، بعضی از احکام سلطانی که موقع بتوقیعات موافقت اوامر ربانی آمده، مخالفت نموده بود، عزیمت غزو آن مخالف احکام الهی نموده، بعون عنایت ازلی و امداد لم یزلی در اندک‌زمانی بطالع سعد، حوالی شهر و قلعه آخسخه که عمده بلاد ایشان است، مخیم سرداقت اقبال شد و ثواقب عزمات صائبه متوجه حصار آن گشت در عرض یک هفته قلعه مذکوره مسخر و مفتوح شد و حصارى بدان مناعت و امتناع و حصنى بدان حصانت و ارتفاع، فی اقل زمان لایق‌بله البیان بتحت تسخیر درآمد و روز جمعه هشتم رمضان مبارک که عید مسلمین است، طلعت فتح و فیروزی بمبارکی چهره گشود...» (فریدون بیگ، ج ۱، صص ۲۱-۳۲)

در پاسخ به اقدام سلطان یعقوب، در این برهه دولت عثمانی که به زعم برخی تاریخ‌نویسان با دولت آق قویونلو سیاست مسالمت‌جویانه‌ای می‌پیمود، با همان سیاست پیشین سعی کرد در دسترسی آق قویونلو به دریا ممانعت به عمل آورد (اوزون چارشلی، ج ۲، ص ۲۰۲) سلطان بایزید دوم در نامه‌ای تصرف کیلیه و آق کرمان را با مضمون عدم تابعیت حاکم مولداوی به اطلاع شاهزاده عبدالله می‌رساند؛

«...توقیع رفیع همایون واصل اولیجق، معلوم اوله که سابقاً قریغدان^۴ علیه ما یستحق من الخذلان، غتبه علیا مه شولکه رسم اطاعت و خراج گذاری و محض عبودیت و خدمت کاری در مؤدی قیلورکن، ناگاه سرحد راستی و جاده استقامتدن تجاوز ایدوب، طریق بغی تعندی منسلک طوتدی، و قدم جسارتی دائره خسارته وضع ایدوب...»^۵ (فریدون بیگ، ج ۱، ص ۳۱۹) [نامه همایونی دریافت گردید و معلوم شد که قره بوغدان برخلاف اینکه در مرتبه بزرگی قرار گرفته، سزاوار آن است که در جایگاه خواری باشد، و [بجای] ادای آداب اطاعت، تابعیت، خراج گذاری، اجابت و بندگی، ناگاه از حدومرز و مسیر یگانگی منحرف و راه طغیان در پیش گرفته و با جسارتی که انجام داده موجب خسران [بسیار] گردیده است...]^۶.

نیروهای عثمانی، کیلیه را که دروازه مولداوی به دریای سیاه بود، پس از نه روز محاصره از پنجم تا چهاردهم جولای، در سال ۸۸۹ق / ۱۴۸۴م. به تصرف درآوردند (Beldiceanu & Beldiceanu-Steinherr, p.42). سپاهیان عثمانی سپس به آق کرمان حمله کردند (تتوی و قزوینی، ص ۲۹۹). در این برهه، منگلی گرای، در شبه جزیره کریمه بار دیگر عنوان خانی را به دست آورده بود، وی به نیروهای عثمانی پیوست و آق کرمان در محاصره قرار گرفت.^۷ شهر آق کرمان در یازدهم اوت ۱۴۸۴ سقوط کرد (Özturk, pp.27-30; Hammer Purgstall, p.44).^۸ تصرف کیلیه و آق کرمان و بسته شدن راه دریایی مولداوی با قرار گرفتن عثمانیان میان دریای سیاه و شاهزاده نشین مولداوی، این شاهزاده نشین را از نظر اقتصادی دچار موقعیت وخیمی کرد (چوانو، ص ۲۰). اشتفان سوم گزارش از دست دادن این نواحی را برای دولت ونیز ارسال کرد و برای بازپس گیری آن تلاش هایی نمود، دولت عثمانی، کمی بعد، خادم علی پاشا را مأمور جنگ مولداوی کرد.^۹ در ۲۵ شعبان ۸۹۰ / سپتامبر ۱۴۸۵ خادم علی پاشا، امیر والاشی را با خود همراه کرد و وارد مولداوی (بوغدان) شد. اشتفان چون در خود یارای مقابله ندید، نزد پادشاه لهستان کازیمیر چهارم گریخت. پس از بازگشت نیروهای عثمانی، اشتفان سوم بار دیگر به بوغدان بازگشت و برای تصرف مجدد مولداوی اقدام کرد که با مقاومت مالقوچ اوغلی فرمانده عثمانی به شکست انجامید (اوزون چارشلی، ج ۲، ص ۲۰۳).^{۱۰}

در سال ۸۹۲ق، سلطان یعقوب، دومین لشکرکشی را به گرجستان علیه کنستانتین فرمانروای کارتیل (گرجستان شرقی) صورت داد که از آشوب های دوره آق قویونلو استفاده کرده و نیروهای آق قویونلو مستقر در تفلیس را اخراج کرده بود. از این رو، خلیل بیگ بکتاش موصللو باردیگر با سپاهی به سوی گرجستان حرکت کرد، اما با شبیخون گرجیان مواجه شد. به هر حال، پس از تجدید قوا موفق شد باردیگر تفلیس را تصرف کند و مجدداً پادگان آق قویونلو در آنجا استقرار یافت (خنجی، ص ۳۲۸).^{۱۱} اما در دوره رستم پادشاه،

۵. نتیجه

دولت آق قویونلو که از دیار بکر برخاسته و در تبریز مستقر شده بود، خیلی زود اهمیت برخوردار از تجارت دریایی را دریافت. باید یادآور شد که تبریز در سال‌های پیش نیز حیات اقتصادی خود را مرهون تجارت بود. اما در عصر اقتدار دولت آق قویونلو که مقارن با فرمانروایی حسن پادشاه بود، عثمانی نیز یکی از ادوار قدرت خود را طی می‌کرد. این زمان دریا در حیات سیاسی و اقتصادی عثمانی نقش مهم‌تری یافته بود. دولت ونیز هم که در اصل متکی به دریا و تجارت دریایی بود، با عثمانی درگیری داشت. در چنین شرایطی آق قویونلوها و ونیز در صدد اتحاد برآمدند. برای این منظور لازم بود، دولت آق قویونلو از پایگاه آناتولی مرکزی به سواحل جنوبی آناتولی دست پیدا کند، اما دولت عثمانی با تصرف این نواحی هم راه دسترسی آق قویونلو به دریا را مسدود کرد و هم مانع از ارتباط آق قویونلو با ونیز شد. دولت آق قویونلو این بار کوشید از طریق گرجستان و مولداوی ارتباط مزبور را برقرار سازد، اما بار دیگر دولت عثمانی با تصرف آق کرمان در مولداوی نه تنها ونیز را از آنجا راند بلکه آق قویونلوها را نیز با ناکامی مواجه نمود. بدین ترتیب دولت عثمانی با این‌گونه اقدامات سیاسی و نظامی دولت آق قویونلو را در دریاهای سیاه و مدیترانه به محاصره انداخت، در نتیجه شکل‌گیری بحران اقتصادی در دولت آق قویونلو و سقوط آن را در سال‌های بعد زمینه‌سازی کرد.

۶. پی‌نوشت

۱. صحایف الاخبار فی وقایع الآثار کتابی در تاریخ عمومی است، نوشته احمدده (منجم‌باشی). ترجمه فارسی کتاب، بخش تاریخ امپراتوری عثمانی تا زمان سلیمان قانونی را در بر می‌گیرد. اصل اثر به عربی بوده و به ترکی ترجمه شده است. در این پژوهش هم از نسخه ترکی موجود در کتابخانه مجلس و هم از ترجمه کتاب که به تازگی از روی نسخه عربی توسط آقای نصرت‌الله ضیائی انجام گرفته بهره برده شده است.

۲. تصرف قسمت اعظمی از سرزمین‌های آل ذوالقدر توسط حسن پادشاه به وی امکان داد تا از معابر شرقی توروس مراقبت نماید. این حملات در شرایطی صورت گرفت که دولت‌های مملوکان و عثمانی بر سر امیرنشین ذوالقدر با هم درگیر بودند و به تازگی امیر ذوالقدریان، شهسواربیگ در قاهره به قتل رسیده بود، از این رو، مانعی بر سر راه تحرکات دولت آق قویونلو وجود نداشت. به درستی مشخص نیست که چرا دولت آق قویونلو قدرت خود را در آن نواحی تثبیت نکرد، احتمال می‌رود، در آن زمان فرمانروای آق قویونلو نگران حمله غافلگیرکننده دولت عثمانی بوده است و به هر روی، در شوال ۸۷۷/ مارس ۱۴۷۳ دولت مملوکان وارد عمل شد. امیرمملوک یاش بیک داواتدار، نیروهای دولت آق قویونلو را تا ناحیه «رها» عقب راند. در این زمان جیوانی اِمو (Giovanni Emo) فرستاده ونیزی در مصر،

دستورالعملی به تاریخ ۲۲ جولای ۱۴۷۲م دریافت کرد که سنای ونیز از وی خواسته بود به نگرانی‌های «قائت‌بای» درباره اتحاد ونیز و آق قویونلو، پاسخ‌های اطمینان‌بخش دهد و در نامه دوم به تاریخ ۵ جولای ۱۴۷۳م آمده است به آن دولت اطلاع دهد که پیمان مزبور تنها علیه عثمانی است و از سلطان مملوکان بخواهد، از آزار متابعان ونیزی در قلمرو خود ممانعت به عمل آورد (Woods, p.116; Wansbrough, p.202).

۳. شهر امروزی «بلگو رود دنیستروفسکی» واقع در جمهوری اوکراین است. رومانی‌ها این شهر را «چتاتنا آلبا» (Çetatea Alba) و روس‌ها آن را «بلگورود (شهر سفید)» (Belgorod) نامیده‌اند. پس از تصرف شهر توسط مهاجمان تاتار و مغول به سال ۶۳۸ق. / ۱۲۴۱م. به آن نام آق کرمان (Akkerman) دادند. در سده‌های میانه بازرگانان ونیزی آن را «ماورو کاسترو» یا «مون کاسترو» (Maurocastro or Moncastro) می‌خواندند که به معنای قلعه سیاه است (رضازاده لنگرودی، ج ۱: ۱۸-۵۱۶).

۴. تا اواسط سده پانزدهم، روابط جدی میان دولت عثمانی و بوغدان (مولداوی) وجود نداشت. فتح قسطنطنیه تسلط بدون مانع دولت عثمانی در سراسر آناتولی و بالکان را سبب شد و به این ترتیب، بوغدان که مرزهای آن تا به دلتای رود تونا می‌رسید با عثمانی همسایه شد. این شاهزاده‌نشین در سال ۱۴۴۵م. در زمان پیتر آرون حاکمیت مطلقه دولت عثمانی را در قلمرو خود به رسمیت شناخت و از آن پس در تواریخ آل عثمان از این سرزمین با نام قره بوغدان یاد می‌کنند (اوزون چارشلی، ج ۲، ص ۸۲).

۵. عبارت «مه شولکه»: با توجه به معنای جمله به نظر می‌رسد «مع شوکه» درست‌تر باشد و عبارت «تعددی منسلک» می‌بایست «تعدی منسلک» بوده باشد که کاتب در نوشتار آن دچار اشتباه شده است (نویسندگان).

۶. ترجمه توسط نویسنده مسئول انجام گرفته است. از آقای دکتر رضازاده لنگرودی برای ارائه توضیحاتی درباره واژه ترکی قیلورکن سپاسگزارم. قیلورکن از مصدر قیلماق (Kilmak) به معنای انجام دادن، به جا آوردن و قلمداد کردن است (الغون و درخشان، ص ۱۹۹).

۷. مرگ کازیمیر به اتحاد لهستان- لیتوانی پایان داد، زیرا تاج‌وتخت میان جانشینان و فرزندان به ویژه جان البرت و الکساندر تقسیم شد. در سال ۱۴۹۷م. جان آلبرت نیروهای لهستانی را به سوی مولداوی رهبری کرد و هدف او از این اقدام، راه‌اندازی جنگ علیه عثمانی بود که منجر به بازپس‌گیری بنادر دریای سیاه شد، البته واضح بود که لهستانی‌ها سعی دارند اشتفان را از تاج‌وتخت به زیر بکشند، زیرا در مولداوی به‌گونه‌ای مستقل حکومت می‌کرد، از این رو، سعی داشتند برادر کوچک خودشان، سیگسموند (پادشاه بعدی لهستان) را بر جای وی بنشانند. با احساس خطر از سوی لهستانی‌ها، اشتفان از در حمایت از عثمانی درآمد و باعث شد لهستانی‌ها از دست‌نشانده خود شکست بخورند (Kołodziejczyk, p.23).

۸. سلطان بایزید دوم در هنگام تصرف کیلیه و آق کرمان فرمان داد؛ کلید ورود به دروازه مولداوی و مجارستان را به دست آورید و بر کل نواحی دانوب، لهستان، روسیه و تاتارها و کل دریای سیاه مسلط شوید. بدین ترتیب، با یک ضربه دولت عثمانی، دسترسی دولت مولداوی و لهستان - لیتوانی به دریای سیاه و مواد خام آن به پایان رسید. ترتیبات جدید پس از آن با دولت عثمانی یا توسط عاملان آن دولت

شکل می‌گرفت و یا اینکه در مورد مولداوی نیاز بود راه خشکی جدیدی مستقیماً از دریای اژه و یا از سوی شمال، از مسیر ترانسیلوانیا و لهستان جستجو شود (Kortepeter, Pp.89-90).

۹. به‌دنبال تسخیر کیلیه توسط دولت عثمانی، ونیزیان سفیری برای آزادی صادرات گندم به دربار استانبول روانه کردند. سفیر مزبور درخواست کرد در قبال دریافت خراجی به میزان پانصد دوکات، جزیره زانته (Zante) در اختیار ونیز قرارگیرد (Depping, p.228; Heyd, V2, p.404).

۱۰. به‌دنبال پیشروی دولت عثمانی در شبه‌جزیره بالکان پاپ اینوسنت هشتم از اتحاد ایالات کاستیل و آراگون حمایت کرد و پاپ الکساندر ششم به سال ۱۴۹۲م. فرمان اخراج مسلمانان از اسپانیا را صادر کرد (Faroghi, p.33).

۱۱. سال ۸۹۲ق. / ۱۴۸۶م. مناسبات میان آق قویونلوها و مملوکان پس جنگ سال ۸۸۵ق. بار دیگر حالت عادی به خود گرفت. در زمستان سال مذکور سلطان یعقوب برحسب قرار، «امیر اخی فرج» را به قاهره روانه کرد (Minorsky, p.55). وزیر برجسته فرمانروای مملوک «کمال‌الدین محمد بن بزازی» با آنکه از وضعیت نابه‌سامان اقتصادی آق قویونلوها در تجارت دریایی آگاه بود، فرستاده آق قویونلوها پاسخی مساعد دریافت کرد (Kellner-Heinkele, p.51). بنابراین سلطان‌الاشرف ابوالنصر فائتبی در تاریخ ربیع‌الاول ۸۹۲ / مارس ۱۴۸۷، وی را به همراه سفیر مصر با هدایایی که در میان آن قرانی به خط «یاقوت مستعصمی» موجود بود، به تبریز بازگردانید (Minorsky, p.55). به هر حال می‌توان گفت نیاز دولت آق قویونلو به رونق تجارت از طریق دریا سردمداران آن دولت را به اندیشه ایجاد روابطی مسالمت‌آمیز با دشمنان وادار کرد.

۱۲. پس از شورش سلغورشاه فرمانروای هرموز در دوره امیر بایسنقر، دولت آق قویونلو تسلط خود بر خلیج فارس را از دست داد (Teixeira, p.190). از طرفی با تصرف حویزه، حله، واسط و مهم‌تر از همه بصره به دست مشعشعیان، مسیر تجارت که از این نواحی عبور می‌کرد (خنجی، ص ۱۹۵؛ عزاوی، ج ۳، ص ۲۷۴؛ غیاتی، ص ۲۸۴) با سیاست‌های خاندان آل جبور (در صفحات جنوبی خلیج فارس) به سمت نواحی لحسا، حجاز و عدن تغییر یافت. از این نظر، دولت آق قویونلو در اواخر دوران حکومت از دسترسی به تجارت دریایی بی‌نصیب ماند.

منابع

- ابن ایاس الحنفی، محمد بن احمد، *بدایع الزهور فی وقایع الدهور*، حققها و کتب لها المقدمه و الفهارس محمد مصطفی، الجزء الثانی، مکتبه دارالباز، مکه المکرمه، ۱۳۹۵ق.
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین محاسن، *النجوم الزاهره فی ملوک المصر و القاهره*، به اهتمام محمد محرز و محمد شلتوت، الجزء السادس عشر، قاهره، ۱۳۹۱ق.
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین محاسن، *الحوادث الدهور فی مدى الایام و الشهور*، تحقیق الاستاد فهیم محمد شلتوت، الجزء الثالث، قاهره، ۱۴۱۱ق.
- احمدبن لطف‌الله (منجم‌باشی)، *تاریخ منجم‌باشی یا صحایف الاخبار فی وقایع الاثار*، ج ۳، نسخه شماره ۲۸۲۶، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز از دوره ایلخانان تا عصر صفوی (بایگانی اسناد شهر ونیز و کتابخانه ملی مارچانا). ترجمه ایرج انور و قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران، مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.

اوزون چارشلی، اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، ج ۲، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.
 الغون، ابراهیم و درخشان، آصف خان، فرهنگ ترکی به پارسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
 باجاکو، ویورل، «ارتباط اوزون حسن و اشتفن کبیر فرمانروای مولداوی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۳ و ۴، سال بیست و دوم، صص ۲۹-۱۳۵۴، ۱۱.
 بدلیسی، ادريس، هشت بهشت، ج ۷. نسخه خطی شماره ۸۰۹۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
 بغدادی غیائی، عبدالله فتح‌الله، التاریخ الغیائی، تصحیح و تحقیق طارق نافع الحمدانی، بغداد، مطبعه اسعد، ۱۹۷۵ م.

تنوی، احمد و قزوینی، آصف خان، تاریخ الفی؛ تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سال‌های ۹۸۴-۸۵۰ هـ، تصحیح سیدعلی آل داوود، تهران، فکر روز، ۱۳۷۸.
 جوزافا باربارو و دیگران، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹.

چوانو، ولادبانا. «روابط فرهنگی و تاریخی بین ایران و رومانی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره سوم، سال پنجم، صص ۳۰-۱۲، ۱۳۳۷.
 خنجی، فضل‌الله روزبهان، تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲.

رضازاده لنگرودی، رضا، «آق کرمان»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، زیر نظر محمدکاظم بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴.
 روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.

طهرانی، ابوبکر، دیار بکریه؛ تاریخ اوزون حسن آق قویونلو و اسلاف او و آنچه بدان متعلق است از تواریخ قراقویونلو و چغاتای، تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران، طهوری، ۱۳۵۶.
 عزاوی، عباس، موسوعه تاریخ العراق بین احتلالین، الجزء الثالث، ناشر الدار العربیة للموسوعات، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

فریدون بیک، منشآت السلاطین، استانبول، ۱۲۷۴ ق.
 قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، لب التواریخ، تهران، بنیاد گویا، ۱۳۶۳.
 منجم‌باشی، احمدین لطف‌الله، تاریخ منجم‌باشی یا صحایف الاخبار فی وقایع الاثار: از تشکیل دولت عثمانی تا پایان سلطنت سلیمان خان قانونی، ترجمه نصرت‌الله ضیائی، تهران، مهراندیش، ۱۳۹۳.
 هامرپور گشتال، یوزف، تاریخ امپراتوری عثمانی، مترجم میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، زرین، ۱۳۶۷.

Allen David, Edward William. *History of the Georgian people; from the beginning down to Russia conquest in the nineteenth century*. London: Routledge & Kegan Paul, 1932.

Baykal, Bekir. "Fatih sultan Mehmet- Uzun Hasan rekabetinde Trabuzan meselesi", Moskova Şarkiyatçılar Kongresinde yaptığı.67-81,1964.

Beldiceanu, N.Beldiceanu-Steinherr.Irène."Déportation et pêche à Kilia entre 1484 et 1508". Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London,Vol 38, No1Pp.40-54,1975.

Berindei, Mihnea."Les Vénitiens en Mer Noire. Xvie-Xviie siècles. Nouveaux documents". Cahiers du monde russe et soviétique, Vol 30 No3/4, PP.207-223,1989.

De Hrtog, Leo.Russia and the Mongol Yoke (The History of the Russian principalities and the Golden Horde,1221-1502).Lodon: British Academic press,1996.

Deletant, Dennis."Genoese, Tatars and Rumanians at the Mouth of the Danube in the Fourteenth Century" The Slavonic and East European Review, Vol. 62, No. 4, pp. 511-530,1984.

Depping,G.B.Histoire *Du Commerce entre le Levant et l'Europe*. Imprime par autorisation du roi a' l' Imprimerie Royale,1828.

Faroqhi, Suraiya.*Geschichte des Osmanischen Reiches*. München, Deutschland: Verlag C.H.Beck,2000.

Hammer Purgstall, Joseph.*Geschichte der Chane der Karim unter Osmanischer Herrschaft*. Wein,Osterrich:Aus der.K.Hof Und sdruckerei, 1856.

Heyd,Wilhelm.*Histoire Du Commerce Du Levant Au Moyen-Âge* .Vol2. Leipzig, Allemagne: Otto Harrssowitz,1886.

Howorth, Henry H. *History of the Mongols From the 9th to the 19th century. The so-called Tartars of Russia and central Asia*. PartII. Division I. London: Hakluyt society,1880.

Imber, Colin. *The Ottoman Empire, 1300–1650*, Palgrave Macmillan, Library of Congress Cataloging,2002.

Inalcık, Halil."An Outline of Ottoman-Venetian Relations" in Venezia: Centro di mediazione tra oriente e occidente (secoli XV-XVI): Aspetti e problemi, ed. Hans-Georg Beck, Manoussos Manoussacas, and Agostino Pertusi (Florence: Leo S. Olschk).pp.82-90,1977.

Inalcık, Halil "Struggle for East-European Empire: 1400-1700, The Crimean Khanate, Ottomans and the Rise of the Russian Empire", Read at the international conference on "The Crimea: Past and Present", Kiev, 12-13 May,PP.1-16, 1994.

Kellner-Heinkele, Barbara. " Waqāy' at-Turkumān: Eine Bisher Wenig Beachtete Quelle Zur Geschichte der Turkmenen". Central Asiatic Journal Vol 27, No 1/2,PP. 46-57,1983.

Kiliç, Remzi."Fatih Devri (1451-1481) Osmanli-Akkoyunlu ilişkileri", Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi Sayı :14 Yıl , S.95-118,2003.

Kołodziejczyk, Dariusz. *The Crimean Khanate and Poland-Lithuania*. Leiden, 2011.

Kortepeter, Carl M, "Ottoman imperial policy and economy of the Black Sea region in the sixteenth century", Journal of the American Oriental Society, Vol.86, No.2, pp.86-113, 1966.

Minorsky, V. *Persia in 1478-1490 AD. (An abridge translation of Fadlullah b. Ruzbihan Khunji's Tarikh-I Alam-Ara-ye Amini)*. Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland. Luzac & Co., LTD. London, 1957.

Öztürk, Yücel. *Osmanlı Hakimyetinde Kefe (1475-1600)*. Kültür Bakanlığı, Ankara, 2000.

Paydaş, Kâzım. *Ak-Koyunlu Devlet Teşkilâtı*. Doktora Tezi, Dr. İlhan Erdem Ankara Üniversitesi. Sosyal Bilimler Enstitüsü, 2003.

Perrie, Maureen. *History of Russia; From Early Rus 'to 1689*. Cambridge University press, 2006.

Rosetti, R. "Stephen the Great of Moldavia and the Turkish Invasion (1457-1504)" *The Slavonic Review*, Vol. 6, No. 16, pp. 86-103, 1927.

Setton, Kenneth M. *The Papacy and the Levant, 1204-1571*. Vol. 2. The Fifteenth Century. Philadelphia: The American Philosophical society, 1978.

Teixeira, Pedro. *The Travels*. Trans by William. F. Sinclair. Printed for the Hakluyt Society. London, 1958.

Toumanoff, Cyril. "The fifteenth-century bagratids and the institution of collegial sovereignty in Georgia" *Traditio*, Vol. 7, pp. 169-22, 1949-1951.

Venzke, Margaret L. "The case of a Dulğadir-Mamluk iqtā': a re-assessment of the Dulğadir principality and its position within the Ottoman-Mamluk rivalry". *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, Vol. 43, No. 3, pp. 399-474, 2000.

Wansbrough, John. "A Mamluk Letter of 877/1473". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, Vol 24 No2. pp. 200-213, 1961.

Woods, E. John. *The Aq Quyunlu Clan, Confederation, Empire*. A Study in 15th/9th Century Turko- Iranian Politics. University of Chicago, 1999.